



مؤسسه فرهنګي - هنري فقه الثقلين



پاسخ به مسائل شرعي
دفتر حضرت آيت الله العظمي صانعي
مدظله العالي

دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۰۰۹ - ۷۷۴۴۰۱۰

۷۷۴۴۷۶۷

۷۸۳۱۶۶۰ - ۷۸۳۱۶۶۱ - ۷۸۳۱۶۶۲

نمبر: ۷۷۳۵۰۸۰ - ۰۲۵۱

نشاني: بل حجتيه، خيابان شهيد محمد منتظري،
کوچه ۸، بلاک ۴

دفتر تهران - تلفن: ۴ - ۶۶۵۶۴۰۰۱ - ۶۶۵۶۴۰۰۵

۰۲۱

نشاني: خيابان کارگر جنوبي، بين آذربايجان و
جمهوري، کوچه کامياب

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۱۰۰۰۲ - ۲۲۲۲۲۷۷

۲۲۵۱۱۵۲

نمبر: ۲۲۲۲۵۷۷ - ۰۵۱۱

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۰ - ۴۴۸۷۶۶۱

۴۴۸۷۶۶۲

نمبر: ۴۴۶۳۳۹۱ - ۰۳۱۱

دفتر شيراز - تلفن: ۲۲۲۲۲۹۴ - ۲۲۴۳۴۹۸

۲۲۴۳۳۳۴

نمبر: ۲۲۲۶۷۰۰ - ۰۷۱۱

دفتر اراك - تلفن: ۲۲۷۲۲۰۰ - ۲۲۷۲۳۰۰

نمبر: ۲۲۵۹۷۷۷ - ۰۸۶۱

پاسخگويي به مسائل حج
تلفن: ۲ - ۷۸۳۱۶۶۰ همراهِ: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

انترنت: www.saanei.org



امام خمينى سنة الله
اسوه مردم و حكومت

نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری - کوچه
۲۲/۱ - بلاک ۱۴۵
ص پ: ۳۷۱۸۵/۹۶۷ - تلفن: ۷۸۳۵۱۰۱-۸ (۰۲۵۱) -
تلفکس: ۷۸۳۵۱۰۹ (۰۲۵۱)
همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

امام خمینی (سلام الله علیه) اسوه مردم و حکومت

- ناشر: انتشارات فقه الثقلين
- تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه
الثقلين
- لیتوگرافی: کوثر
- چاپ: علوی
- نوبت چاپ: سوم / بهار ۱۳۸۹
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- بها: ۴۰۰ تومان
- شابک: ۶ - ۱ - ۹۰۴۵۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸
- کلیه حقوق محفوظ است

www.feqh.org

بیانات حضرت آية الله
العظمى
حاج شیخ یوسف صانعی،
خطاب به علماء و
روحانیون در روز
دوشنبه دهم خرداد ماه
مصادف با پانزدهم
صفرالمظفر، آخرین روز
برگزاری درس خارج فقه
ایشان،
در سال درسی ۷۷ - ۷۸

سفيد

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت آقايان و عزيزان و
دوستان و بزرگواران عرض مي‌کنم
که ما از امروز مباحثه را تا
اواخر تابستان تعطيل مي‌کنيم و
شروع آن هم، روز چهارم ماه
جمادي الثاني است.

تعطيل کردن مباحثه قبل از
بيست و پنجم خرداد خيلي مرسوم
نبود. نه در زمان آقاي بروجردي
(قدس سره) و نه بعد از آن هم،
تا قبل از پانزدهم خرداد ۴۲،
بعضي تعطيل مي‌کردند، بعضي
تعطيل نمي‌کردند؛ ولي اساس، آن
طور که من يادم هست، بر اين
بود که درس تعطيل نشود. منتها

بعد از پانزدهم خرداد ۴۲، بحث در حوزه به صورتی دیگر درآمد. قبل از انقلاب که بعضی‌ها تعطیل می‌کردند. بنده و امثال بنده که مردم ما را انقلابی می‌دانستند، عنایت داشتیم که تعطیل نکنیم. سرش هم این بود آن بعض آقایان که تعطیل می‌کردند، می‌گفتند: پانزدهم خرداد که بشود، نسل جوان از حوزه حرکت می‌کند و برای آنها یا برای طلبه‌ها، به قول خودشان، دردسر ایجاد می‌شود، قصوراً یا تقصیراً، ان شاء الله قصوراً بوده.

اما الآن بنده بعکس عرض می‌کنم که بعد از پیروزی انقلاب و بعد از رحلت امام - سلام الله علیه - دیگر باید بنا را بر این بگذاریم که قبل از چهاردهم خرداد درس را تعطیل کنیم، به احترام زمانی که امام (سلام الله علیه) از دست ما رفته و فرشتگان به استقبالش آمده‌اند و به دیدن اولیاء الله رفته و در

جوار قرب حق قرار گرفته. روز پانزدهم خرداد هم، به اعتبار شهدایی که خالصانه برای اسلام، برای مرجعیّت، برای فقه و فقاہت، برای زهد و عرفان جان دادند، باز به احترام اینکے پانزدهم خرداد مقارن با شہادت آنهاست.

بنده شخصاً عقیدہ ام است. می‌بینید کہ این طور هم در این چند سال عمل می‌کنیم و یکی دو روز قبل از چهاردهم و پانزدهم خرداد مباحثه را تعطیل می‌کنیم. البته نہ برای احترام به مقام منیع امام (سلام الله علیه).

بنده کجا کہ بگویم می‌خواهم به امام احترام بگذارم. بنده کجا کہ به شہدای پانزدهم خرداد تہران و ورامین و قم و جمکران و شیراز و سایر بلاد احترام بگذارم. من قابل احترام به آنها نیستم. من به زمان احترام می‌گذارم و آن زمان، به اعتبار انتصابش، دارای شرافت و ارزشی

شده است.

ما باید امام را بشناسیم، نه فقط به اسم و تاریخ تولّد و پدر و مادر؛ آن خوب است، يك مرحله از علم و دانايي است. مرحله اي است از نظر وراثت ژن، كه جزء مقتضيات بزرگوار شدن انسان است. وراثت ژن، مقتضي است. البته نميخواهم بگويم علت تامّه است، وگرنه فرزندان آدمهاي غير سالم هم سالم شده اند، فرزندان آدمهاي سالم هم گاه غير سالم شده اند، اما جزء مقتضيات است. وراثت ژن در اسلام، از نظر قرآن و روايات به نحوه مقتضي از امور مسلم است. پدر امام را بشناسيم، مادر امام را بشناسيم، اقوام امام را بشناسيم، تا بفهميم مقتضيات وراثت هم اثر خودش را گذاشته. ائمه (عليهم السلام) را هم اين طور بشناسيم، خوب است. در زيارت وارث ميخوانيم:

«أشهد انك كنت نوراً في

الاصلاب الشامخة والأرحام
المطهرة لم تنجسك
الجاهلية بانجاسها و لم
تلبسك من مدلهمات
ثيابها» تا آخر.

شناخت اساسي، اين است که
بدانيم امام امت بزرگوار بود و
مخلص. امام امت، عالمي عامل به
جميع معنا بود و بعد ببيند او
چه کرده، کارهاي او را در
زندگي خودش اسوه قرار بدهد.
نسبت به اسوه قرار داده شدن،
نيازي به بحث نيست. قطره قطره
خون شهداء، گواهي دادند به
اينکه امام، انسان والايي است.
ميليونها ساعت، انسانهاي بزرگي
که به زندان رفتند، ثانيه به
ثانيه در زير شکنجه و فشار،
شهادت دادند، که امام انسان
والايي است. آنها که از
زندگي شان براي امام و نهضت و
انقلاب ساقط شدند، شهادت دادند،
آنها که مغازه هايشان را تعطيل
کردند، شهادت دادند. آنهايي که

فشارها را تحمل کردند، شهادت دادند. آنهایی که برای يك سخنرانی‌شان دستگاه جبار هزار قید و شرط می‌گذاشت؛ اما ایستادند و سخنرانی کردند و حقایق را گفتند، گواهی دادند. تمام کتب فقهی امام، گواهی داد. کتب اصولی امام، گواهی داد.

«اربعین» امام را مطالعه کنید و برای مردم بگویید. چرا «اربعین» امام را نگوئیم؟ کتابهای عرفانی امام را - اگر اهلس هستیم - چون امام به آن عرفانی علاقه دارد که در کنارش مبارزه باشد، نه عرفانی که کسی فقط بنشیند، فکری بکند و بگوید: «نه، ما کاری نداریم، ما با خدا ارتباط داریم». لذا نسبت به مرحوم شاه آبادی در «اربعین» می‌فرماید: «روحی فداه». چرا چنین می‌گوید. حضرت امام می‌فرمود: «شاه آبادی، مرد مبارزه بود». شاه آبادی استاد

عرفان امام بود. ایشان حدود هفت سال در يك مسجد محقر، نزد مرحوم شاه آبادي، مي‌توان گفت خارج فلسفه و عرفان را مي‌خواند. شاگردهاي مرحوم شاه آبادي هم بسيار كم بودند. امام را آن كتاب‌هايش معرفي کرده است. جامعه ايران او را معرفي کرده. اين شور و عشقي که ملت به امام دارند، او را معرفي کرده است. امام احتياج ندارد که من بيايم معرفي‌اش کنم. مردم بهتر از بنده‌اي که فرض کنيد خيلي هم به امام نزديك بوده‌ام، امام را شناخته‌اند. خانواده‌هاي شهدا، اسرا، آزادگان، روحانيون عالي مقام، علما، مراجعي که به امام علاقه داشتند، همه معرف امام هستند. حالا اگر هم ما خدای ناخواسته در معرفي کوتاهي کنيم، به شناخت مردم، ضرر نمي‌زند. به نظر من، مردم نسبت به امام به جايي رسیده‌اند که

دیگر بالاتر از آن نمی‌شود معرفی کرد؛ مگر اینکه خدای ناخواسته ما بعد یک جور بشویم که در بحث بعدی‌ام عرض می‌کنم. پس اصل معرفی مورد بحث نیست. امام انسان والایی بوده، باید اسوه قرار بگیرد، باید الگو بشود. ببینیم ما چقدر کارهای امام را فهمیده‌ایم و می‌توانیم الگو قرار بدهیم. من برای نمونه عرض می‌کنم که برای اینکه در بیابیم چطور باید احادیث را معنا کنیم، برای مردم چطور باید حرف بزنیم، حدیث را با چه دقتی باید نگاه کنیم و معنا کنیم، «اربعین» امام را مطالعه کنید. البته نمی‌گویم همه مطالب «اربعین» را برای دوستان و رفقایان بیان کنید. برخی از آنها ممکن است در حد اصطلاحات علمی و فلسفی نباشند؛ اما مطالب را در بیاورید، بیان کنید، خودتان هم یاد بگیرید که چطور باید حدیث را معنا کرد.

من براي مثال حديث بيست و نهم از «اربعين» امام را براي شما مي‌گويم^۱. اين حديث را بنده بارها بالاي منبر خوانده‌ام. شما هم اگر منبر رفته‌ايد، خواننده‌ايد و يا بعداً در منبرهايتان مي‌خوانيد. در اين حديث، وصيتي از رسول الله - صلوات الله و سلامه عليه - به اميرالمؤمنين (عليه السلام) است. حضرت امام، قبل از آنکه وارد بحث حديث بشود، - بتقرير مني - مي‌گويد: از اين حديث و از نحوه بيان رسول الله (صلي الله عليه و آله) برمي‌آيد كه خيلي اهميت دارد. براي اينكه پيامبر (صلي الله عليه و آله) اولاً به علي (عليه السلام) وصيت مي‌كند؛ يعني حرف اينقدر بزرگ است، مورد وصيت اينقدر با اهميت است، بايد به علي (عليه السلام) بگويد كه باب

۱- چهل حديث، امام خميني سلام الله عليه، ص ۴۶۷، حديث ۲۹.

علم است و علي (عليه السلام) کسی است که هیچ عملی را از عبادات فروگذار نمی‌کند؛ اما برای اینکه پیامبر (صلي الله عليه و آله) می‌خواهد قضیه را مهم کند، به علي (عليه السلام) می‌گوید.

بعد خود امام اشکال می‌کند و جواب می‌دهد. می‌نویسد که نگویید این را به علي (عليه السلام) گفته که دیگران بفهمند: «**إياك أعني و اسمعي يا جاره**». می‌گوید: عبارت «**في نفسك**» قرینه برخلاف است: «**يا علي أوصيك في نفسك بخصال**».

می‌گوید: «**إياك أعني**» نیست «**في نفسك**» دارد. مانند يك فقيه که يك بحث فقهی را می‌خواهد مطرح کند، در موعظه و نصیحت و پند و اندرز، ملا بشوید و موعظه کنید. ملا بشوید و به مردم مطلب یاد بدهید. کم سواد نباشید که دیگران برای شما مطلب بنویسند، شما هم خدای ناخواسته بروید و

طوطي وار سخن بگويد. آن طور
نمي‌شود تبليغ كرد. جامعة ما يك
جامعة آگاه است مي‌گويند: اين
آقا حفظ کرده، دارد مي‌گويد. اين
آقا خودش هم خيلي ملتفت نيست
چه دارد مي‌گويد.

بعد مي‌گويد: در روايات آمده
است جاهايي كه ائمه (عليهم
السلام) به خود ائمه سفارش
مي‌کرده‌اند، پدر به پسرش سفارش
مي‌کرده. مي‌گويد در آن وصيت
نامه اميرالمؤمنين (عليه
السلام) در آن لحظات آخر
زندگي اش به حسن و حسين (عليهما
السلام) مي‌گويد: «**أوصيكما و
جميع ولدي وأهلي و من بلغه
كتابي**»^۱. اينجا مي‌توانيم
بگويم منظور حسن و حسين
(عليهما السلام) نبوده‌اند. خود
حسن و حسين (عليهما السلام) را
قسيم آنها قرار مي‌دهد.
پس وصيت به علي (عليه السلام)

۱- نهج البلاغه (فيض الاسلام)، ص ۹۷۷،
نامه ۴۷.

است. گویای این است که مطلب مهم است. علی بن ابی طالب (علیه السلام) که دیگر احتیاج ندارد به او بگوییم: مواظبت کن. مراقبت کن، یادت نرود، عمل کن. **«اوصيك في نفسك بخصال، فاحفظها عني»**. علی! مواظبت کن. علی! با دقت گوش بده. علی! مراقب باش، نکنند یك وقت ترك کنی. پیامبر (صلي الله عليه و آله) به علی (علیه السلام) می‌گوید: **«فاحفظها»**. بعد پیامبر (صلي الله عليه و آله) دعا می‌کند: **«اللهم اعنه»**. می‌گوید: خدایا علی را یاری کن بتواند به این وصیتها عمل کند. تا اینجا این شواهد را می‌آورد.

باز می‌گوید: در خود حدیث شاهد بر اهمیت هست برای اینکه پیامبر (صلي الله عليه و آله) با نون تأکید ثقیله مطلب را بیان کرده است: **«اما الاولي فالصدق. ولا يخرجن من فيك كذبة ابداً»**. این طور برای مردم حدیث معنا کنید.

کتاب هم می‌نویسیم این طور بنویسیم. مقاله هم می‌نویسیم همین طور. کاری کنیم که حق در دل طرف جا باز کند. مطالب سطحی در عمق اثر نمی‌کند. حرف سطحی سطحی اثر می‌کند. «فلا یخرجن». با نون تأکید ثقیله می‌گوید: همین که پیامبر (صلي الله عليه و آله) تکرار کرده دلیل بر این است که مطلب دارای اهمیت و ارزش است که با تأکید بیان کرده است.

بنده بارها این حدیث را خوانده‌ام اما متوجه این نکات نبوده‌ام. خیال نکنید امام هم این را در سن شصت هفتاد سالگی نوشته است. تقریباً در سن ۳۸ سالگی امام «اربعین» را نوشته است چون تاریخش چهارم محرم ۱۳۵۸ قمری است. از اینجا باید مطلب را یاد بگیریم. عزیزان! اگر مطالبی را یادداشت می‌کنید و کنار دفترچه خودتان می‌گذارید برای بعدی‌ها مفید خواهد بود.

تاریخ هم داشته باشد، مثل برخی از محدثین. شیخ صدوق، گاهی می‌گوید که من این روایت را کی یاد گرفتم.

چیزهایی را که یادداشت می‌کنید، با تاریخ یادداشت کنید. فردا اگر خلافت به ذهنتان آمد، بفهمید که دیروز یک جور دیگر فکر می‌کردید. بعد نوشته‌هایتان را مطالعه می‌کنند بفهمند شما نظرتان در فلان تاریخ این بوده. در چه سنی شما این حرف را زده‌اید. امام می‌گوید: چهارم محرم ۱۳۵۸ هجری قمری از نوشتن کتاب «اربعین» فارغ شدم. اگر تولد امام را بیستم جمادی الثانی ۱۳۱۹ بدانیم امام در آن وقت ۳۸ ساله بوده.

اول: «اربعین» را نگاه کنید. در آن دقت کرده‌اید، یا اینقدر دشمنان انقلاب و اسلام خواسته‌اند امام را منسی کنند که ما به فکر نیفتاده‌ایم برویم اقلأ

«اربعین» را نگاه کنیم .
 اگر خوانده اید «شکر الله سعیکم» .
 من عرض می‌کنم اگر کسی «اربعین»
 را نخوانده ، روحانی‌یی که نگاه
 نکرده به خودش برگردد : «چرا من
 نخوانده‌ام ؟ چه شده که من نگاه
 نکرده‌ام ؟» . در اول «اربعین»
 امام سنت حسنه اجازه حدیث را
 بالخصوص آنجا متعرض شده . سند
 خودش را از مشایخ تا به کلینی ،
 بخصوص آورده . نه همان که معمولاً
 در اجازه اجازها می‌نویسند من
 اجازه دادم شما از کتب معتبره
 احادیث را نقل کنید ، نه ! از
 مشایخ خودش که بعضی از علمای
 اصفهان بوده‌اند ، نقل کرده ، سند
 را رسانده تا «کافی» . بعدمی
 گوید : «وبالسند المتصل» . در هر
 حدیثی می‌گوید : «وبالسند
 المتصل» .

امام به این سنت حسنه عنایت
 داشت . بنده تا به حال
 نتوانسته‌ام کسی را پیدا کنم که
 این طور اجازه سلسله حدیث

داشته باشد. به بعضی از بزرگانی که فکر می‌کردم آنها درمسائل وارد هستند، گفتم، شما این جور اجازه حدیث سراغ دارید؟ گفتند: نه. اول اربعین را نگاه کنید. «اربعین» امام را بخوانید در هر صفحه اش مطلب دارد. در هر جمله اش مطلب است. من امروز نگاه می‌کردم. خودم مقصر هستم کم مطالعه کرده‌ام. گرفتار هواهای نفس شدم، کم مطالعه کردم. شما می‌گویید عبادات توقیفی است، یعنی نمی‌شود نماز صبح را به جای دو رکعت چهار رکعت بخوانیم. حمد را به جای یکبار دوبار بخوانیم، توقیفی است. اما هیچ وقت فکر کرده‌اید چرا توقیفی است با یک بیانی که خیلی راحت بشود پذیرفت؟ فقط می‌گوییم: بله، خدا عالم به مصالح و مفاسد بوده و این طور قرار داده، گفته است نماز را این جور بخوان.

امام با چند جمله، اینقدر زیبا علتش را بیان کرده که من لذت بردم. گفتم: اما ما! روح بلند است، بلندتر باد، اما ما! ملاقات با پیغمبر (صلي الله عليه و آله) و علي (عليه السلام) و ائمه (عليهم السلام) بر تو مبارك باد. امام میگوید: عبادت، یعنی ثنای خدا گفتن. ثناگویی کسی به این است که آدم او را بشناسد بدانند چطوری ثنایش را بگوید. شما اگر بخواهی ثنای يك آدم بیسواد را بگویی، اگر به او بگویی تو آدم باسوادی هستی، این ثنای اوست؟ نه، برای اینکه او بیسواد است، وقتی به او میگویی: سواد داری، میگوید: معلوم است که دروغ میگوید. پس ثنا حساب نمی‌شود. تو خصوصیات روحی او را نمی‌دانی که در خانه اش به زن و بچه اش ظلم می‌کند. میگویی: به! به! چه آقایی! چقدر خوب با زن و بچه اش رفتار می‌کند! این ثنا نشد.

عبادت ثناست. ثنای خدا باید از زبان خود خدا برسد که خودش را می‌شناسد، که صفات خودش را می‌شناسد، به عمق صفات خودش اطلاع دارد، از کیفیت ثناگویی اطلاع دارد. چطوری ما ثنای او را بگوییم. يك وقت نرویم ثنای این طور بگوییم که چون در دنیا، آدمها مقابل یکدیگر دستهایشان را این‌جوری^۱ می‌کنند، پس ما هم در نماز دستهایمان را این‌جوری کنیم. این ثنا نیست. اینها با هم نمی‌سازد. این در مقابل این انسانهای مادی ثناست. این است که ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌گویند: تکتف^۲، درست نیست و نباید در نماز باشد.

بعضی گفته‌اند: برای عرض ادب به خدا، ما بیاییم این‌جوری کنیم. اینها خدا را يك آدم عادی فرض کرده‌اند که دیگران در

۱ و ۲- دستها را روی سینه به نشانه احترام گذاشتن.

مقابلش باید چنین و چنان کنند. ثنا باید از جانب خودش بیاید که به صفات و خصوصیاتش آشناست. این گونه حدیث معنا کردن را از «اربعین» امام در بیابیم.

دوم: از امام بیاموزیم که هیچ گاه مایوس نشویم. هیچ گاه در مسیر هدفی که تشخیص دادیم درست است و برای خدا حرکت کرده ایم و فکر می‌کنیم اجر نهایی را در آخرت می‌بریم و برای دنیا و پست، و پول و مقام نیست، هیچ وقت از هدفمان برنگردیم. به قول شهید مطهری: «آمن بهدفه» منتها هدف را حساب شده تشخیص بدهیم. وقتی تشخیص دادیم مایوس نشویم. آنهایی هم که دنبال ما می‌آیند، مایوسشان نکنید.

وقتی در سال ۴۲ در فیضیه طلبه‌ها را زدند و شهید کردند، به نام کشاورزها (عجیب است! گارد می‌زند، کشاورز زده است! طلبه را از طبقه دوم فیضیه پرت

کردند، کشاورز زده است! عمامه
پاره کردند، کشاورز زده است!
یعنی چه؟! کشاورز که جانش است
و روحانیت. کشاورز که به عمامه
احترام می‌گذارد. کشاورز که با
عمامه تبرک می‌جوید. عمامه را
پرت می‌کنند؟! به گردن طلبه
می‌اندازد؟ کشاورز به عمامه
توهین می‌کنند؟! زدند. شما که
نبودید و ندیدید. من هم نبودم.
آن وقت عصر خدمت امام بودم.
اما چه که نکردند به نام
کشاورزها. به هر حال کوبیدند،
زدند، بستند، حجره خراب کردند،
از طبقه دوم عمامه پرت کردند،
شهید کردند.

طلاب، خون آلود به منزل امام
آمدند، چون جایی نداشتند که
بروند. جز منزل امام پناهی
نبود. برخی می‌گفتند: امام
تندروی کرده، اینها این جوری
شدند، به ما چه! بروید سراغ هم
او. آنجا که رسیدند، امام
فرمود: «هنیئاً لکم، مرحباً بکم،

ايندها (حکومت طاغوت) نفسهاي
 آخرشان را دارند ميکشند».

خيلي است! کوبيده اند و هيچ
 کس ديگر قدرت نفس کشيدن ندارد.
 هنوز کي است؟ سال ۴۲. تا سال ۵۷
 چندين هزار نفر کشته شدند چقدر
 زندان رفتند. فرمود: «ايندها
 نفسهاي آخرشان را ميکشند».
 قبل از همان حادثه فيضيه
 يا بعدش بود، حافظه ام ضعيف
 است، همين جا در قم رجاله اي
 را در خيابانها به راه
 انداختند، از داخل يك ماشين
 ميگفت: آخوندها! مفت خواري
 تمام شد. آخوندها اينجور.
 مرتجعين اينجور، مفت خواري
 تمام شد.

امام هيچ به رويش نياورد؛
 اما کاري کرد که شاه — عليه
 اللعنه — وقتي به قم آمد،
 شديداً عصباني شد. گفت که چرا
 مردم کوچه و بازار نيستند.
 يادم نيست ظاهراً تعبير کرده
 بود: «چرا اين ريشوها نيستند!».

يعني مردم محترم قم، چون هیچ کس به استقبال او نرفت. يك مشت از خودشان آورده بودند. معلوم بود که باید عصباني مي‌شد. همان مردم را امام نگه داشت تا وقتي يکي از ذريه زهرا (عليها السلام) و سيد محترم بزرگواري از خانواده‌اي بزرگواري به عنوان رئيس جمهوري^۱ به شهر قم مي‌آيد. آن استقبال با شور انجام مي‌گيرد. آن مراجع و علما هستند که بغل باز مي‌کنند و او را در آغوش مي‌گیرند و مي‌گویند: تو براي شيعه افتخار آفريدي. او مي‌آيد در صحن حضرت معصومه (عليها السلام) به روحانيت احترام مي‌گذارد. کسي که در حقيقت سي‌ميليون راي آزاد مخفي دارد، يعني سي‌ميليون راي دهنده احترام گذاشته وقتي او به روحانيت احترام مي‌گذارد، يعني

۱ - حضرت حجة الاسلام و المسلمين آقاي سيد محمد خاتمي (دام عزه).

به شصت میلیون جمعیت ایران احترام گذاشته است. وقتی او به روحانیت احترام می‌گذارد، یعنی تمام آن حکومت‌هایی که با آنها تنش زدایی کرده، به طرف اسلام آورده است.

او وقتی می‌گوید: شیعه چنین و چنان؛ یعنی همه ملت می‌گویند: شیعه چنین و چنان. يك كد خدا سابق حاضر نبود به بزرگ‌ترین روحانی سلام کند. این امام بود که مردم را این چنین ساخت تا به اینجا رسیده و تا صبح سعادت بدمد و تا ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

سوم: از امام مبارزه و ایستادگی یاد بگیریم، امام این برنامه را قرار داد: آخوند، زندان، آخوند، شهادت، آخوند، شلاق، آخوند، فشار، آخوند، شکنجه. کی روحانیون قبل از امام، شکنجه و فشار و زندان دیده بودند. بزرگان‌شان را هم اگر می‌خواستند شهید کنند، سوزن

هوا به آنها می‌زدند، از بینشان می‌بردند، آنها را زندان نمی‌کردند. امام آمد و یاد داد که اسلام احتیاج به فداکاری دارد. اسلام احتیاج دارد آدم برای خدا به زندان برود. احتیاج دارد بچه آدم شهید بشود. احتیاج دارد شلاق بخورد. موهای صورت مرحوم آیه الله ربانی شیرازی را دانه دانه بکنند و باز ایستادگی کند. اسلام احتیاج دارد به خاطرش افراد را روی بخاری داغ بنشانند. اسلام احتیاج دارد به اینکه انسانها را به بند بکشند. گفت: بروید، همه هم به دنبال امام رفتند.

من تهرآن يك جا منبر بودم، از منبر كه پایین آمدم، آخوندي آمد و گفت: «آقا! من يك سؤالي از شما دارم». گفتم: «بفرمایید». لا اله الا الله، شما باورتان نمی‌آید، چون حالا را دارید می‌بینید، امام را دیدید، انقلاب را دیدید. آن شخص، اسم

امام را برد، نمی‌خواهم اسم
ببرم الان، چون صلواتان وقت را
می‌گیرد؛ اما بگذارید اسم ببرم،
اسم امام خمینی (سلام الله علیه)
را برد. (صلوات حضار سه مرتبه)
چون می‌دانست ما به امام ارادت
داریم، گفت: «این آقای شما
آبروی روحانیت را ریخت». گفتم:
«چطور؟». گفت: «کاری کرد که
مأمور بریزد توی خانه‌اش».
گفتم: «اگر این آبروریزی است
که قبلش امام صادق (علیه
السلام) کرده؛ برای اینکه امام
صادق (علیه السلام) هم پسر ربیع
حاجب آمد داخل خانه‌اش. موسی بن
جعفر (علیه السلام) که بدترش را
انجام داده، برای اینکه کاری
کرده که چهارده سال در مطموره
بوده، درگودی زندان، کُند هم به
پایش، وقت نمازها را هم
نمی‌شناخته، جز به یک نحو
معینی. پس آن حضرت هم نعوذ بالله
به اسلام توهین کرده است».
وضع و حال این گونه بود.

امام فرمود: استقامت کنید، درس استقامت داد. ایستاد و ایستاد تا انقلاب را به پیروزی رساند. پس این نکته را هم از امام فراموش نکنید.

چهارم: از امام، فقه یاد بگیریم. کرو و فر در فقه را یاد بگیریم. از امام، اصول یاد بگیریم. خیال نکنید حوزه علمیه قم، چیزی ندارد. امام به نجف رفت که این فکر غلط را از اذهان بیرون کند. هی نگویید: دیگران، دیگران، بگویید امام. مباحث امام را مطرح کنید، ولو اشکال کنید. ما نمی‌گوییم: اشکال نکنید، اشکال کنید. اگر اشکالتان درست باشد، درست، نادرست هم باشد، نادرست. در اشکال حرفی نیست.

يك وقت به امام گفتند: چرا شما اینقدر به مرحوم نایینی اشکال می‌کنی؟ چون امام وقتی به مرحوم نایینی اشکال می‌کرد، می‌گفت: اولاً، ثانیاً، ثالثاً،

رابعاً، خامساً، هي ميگفت، گاهي
ميرسيد به عشرة كاملة. گفتند:
آقا! مرحوم ناييني بزرگوار
بوده، جز اعظم است، بنيانگذار
مشروطيت مشروعه بوده، قانون
اساسي آنوقت را كه عده اي
ميگفتند در مقابل خدا و پيغمبر
ايستادن است، او آمد گفت: بايد
باشد. در بحث آزادي، مرحوم
ناييني ميگويد: «وقتي بحث
آزادي را مطرح كردم، براي
نامه نوشتند كه آقا! شما
ميگويي يعني زنها بيحجاب بروند
توي خيابانها، آزادي معنايش
اين است، يعني مشروب بفروشند.
اين معنای آزادي است!» با
اين درد دلها آمد و اصل طيب و
طاهر آزادي و مساوات را جا
انداخت.

به هر حال، به امام گفتند:
ناييني خيلي بزرگ است. فرمود:
«چون بزرگ است، من حرفش را نقل
ميکنم، و الا اگر آدمي بود در
نظر من اهميت نداشت كه من حرفش

را نقل نمی‌کردم».

بیایید شما هم توی بحث‌هایتان با شاگردهایتان — من تکلیف برای دیگران که معلوم نمی‌کنم، حق تکلیف کردن ندارم. من پیشنهاد می‌دهم — مطرح کنید، شما هم با شاگردهایتان که بحث می‌کنید، نوشته‌های امام را مطالعه کنید و به آنها بگویید. مسئله هم می‌گویید، در مسئله شخصی که در کارهای انتشاراتی دست دارد، می‌گفت: توضیح المسائل امام فروشش بیش از بقیه رساله‌هاست، یعنی هنوز مردم دنبال توضیح المسائل امام می‌آیند. مردم این طوری هستند، خدای ناخواسته ما یک جور دیگری نشویم.

پنجم: از امام یاد بگیریم که همه چیز مربوط به ملت است. امام برای ملت ارج قائل می‌شود. یاد بگیریم که امام فرمود: تاریخ، مثل ملت ما سراغ ندارد. برای اینکه آنهایی که اطراف

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند، دل او را گاهی خون می‌کردند، این ملت يك بار امام را ناراضی نکرد. امام هم يك بار ملتش را ناراضی نکرد. امام محیط به تمام دردهای جامعه ما بود، از نامه‌ها و سخنانش معلوم است. آنجا که سخن از احتمال شکنجه آمد، هیئت تشکیل داد و قاطعانه ایستاد. افرادی مثل دکتر افتخار گودرز جهرمی را مأمور کرد، گفت: بروید ببینید شکنجه هست یا نه؟

آنجایی که دادسراهای انقلاب با همه خدماتی که داشتند و با همه فداکاری‌هایی که نموده بودند و با همه خطرهای که به جانشان خریده بودند - شکر الله مساعیهم الجمیلة - اما در عین حال به امام خبر رسید که در بعضی از جاها، بعضی از آدم‌های کم ظرفیت به افراد ظلم کرده‌اند، بعضی از آدم‌هایی که انقلاب را قبول نداشتند،

آمده اند که مردم را به انقلاب
بدبین کنند، آن پیام هشت
ماده ای را داد. بردارید نگاه
کنید.

محقق نایینی در «تنبیه
الامة» اش وقتی حکومت اسلامی را
مطرح می کند و می گوید: حکومت
اسلامی - همان طور که عرض کردم
- حکومتی است بر پایه آرای،
مردم رضایت مردم و مشورت مردم
که حالا توضیح می دهم. آنجا
درباره اجازه فقها می گوید: ما
اجازه فقها را با فرستادن چهار
تا فقیه به مجلس حل کردیم و
غیر از این نمی توانیم. بخواهیم
غیر از این بکنیم، فقها زندان
می روند، شلاق می خورند، فقها را
از بین می برند. «تنبیه الامة»
را نگاه کنید. امام آمد و
فرمود: با اینکه می دانیم زندان
می برند و شلاق می زنند و صدمه
می زنند، می ایستیم و حکومت
اسلامی ایجاد می کنیم. «میان ماه
من تا ماه گردون تفاوت از زمین

تا آسمان است».

او (نایینی) می‌گوید: اگر روحانیت بخواهد قدرت را در دست بگیرد می‌زنندش، می‌کوبندش، فلذا ما با چهار نفری که به مجلس می‌فرستیم، آنجا مسئله را حل می‌کنیم. امام آمد حکومت را به عنوان یک درس فقهی در نجف شروع کرد. نجفی که درس «مکاسب» از درسهای رایج آن است. شیخ (انصاری) در «مکاسب» راجع به ولایت فقیه حالا یادم نیست به طور کلی‌اش یا بعضی - می‌گوید: «دون اثبات ذلك خرط القتاد»^۱. شیخ این حرف را می‌زند می‌گوید: اثبات حکومت اسلامی یعنی ولایت فقیه که امام می‌گوید مثل این است که شما خارهای درختی را بخواهید با کف دستتان بکنید - به سختی امکان پذیر است - . درست است در کتابهای دیگرش خلاف این را گفته؛ ولی در اینکه

۱ - مکاسب شیخ انصاری، کتاب البیع، ص ۱۵۵.

ولایت فقیه به طور مطلق و بدون
قید حسبه باشد، این جمله را
می‌گوید.

اصل ولایت، مسلم بین فقها
بوده، اما بحث کم شده بود آن
هم در نجف، آن هم از سوی کسی
که از قم به آنجا رفته. دشمنان
حوزه علمیه قم، به بعضی از
نجفی‌ها تفهیم کرده بودند که
قیمی‌ها سواد ندارند، روضه خوان
هستند. امام رفت آنجا اثبات
کرد مرحوم آقا شیخ عبدالکریم
(ره)^۱، آقا شیخ محمد رضا
اصفهانی (ره) و بزرگان دیگر،
اینها ملا هستند. البته روضه
خواندن، افتخار طلبه‌های قم
است. منبر رفتن، افتخار
طلبه‌های قم است. به ناآگاهان
این جور تفهیم کرده بودند.
امام رفت آن ناآگاهان را هم
آگاه کرد.

امام رفت در نجف در کنار

۱ - حضرت آیة الله العظمی حاج شیخ
عبدالکریم حایری یزدی (مؤسس حوزه
علمیه)

«مکاسب» شیخ در کنار «حاشیه» مرحوم ایروانی (ره) در کنار دیگر درس‌هایی که در نجف بود، بحث «ولایت فقیه» را مطرح کرد. کتاب البیع را نگاه کنید. ولایت، به معنای استبداد نیست. ولایت، یعنی تبعیت از قانون خدا. امام در بحث ولایت فقیه خود نکات بسیار جالبی در کتاب البیع دارد، که اگر شما با دقت مطالعه کنید، می‌باید.

اساساً مسلمین در تمام امورشان می‌گویند که قانونش باید از طرف خدا بیاید. حتی وجوب اطاعت از حاکم، باید از طرف خدا باشد. دنیای طرفدار حقوق و دموکراسی می‌گوید: خودمان به کسی قدرت داده‌ایم و طبق قانون می‌خواهیم عمل کنیم. امام می‌گوید: همین وجوب اطاعت، باید از طرف خدا بیاید. امام می‌گوید: آنچه‌ای که اسلام قانون دارد، الا و لا بد، قانون خدا مراعی‌ست، همانی که مرحوم

نایب‌نی هم می‌گوید.
 بحث ما در «ما فیه النص»
 نیست، اشتباه برداشت نکنید.
 بحث ما درباره حد زنا نیست.
 بحث ما در حد شرب خمر نیست.
 بحث ما در خیار مجلس و حیوان
 نیست که قانون دارد. بحث ما در
 زکات نیست که قانون دارد. حدود
 و دیات، از اول فقه تا آخر آن
 که قانون دارد، بحث ما نیست.
 آنجا که می‌گوید: اقاله مستحب
 است، آنجا که می‌گوید: بیع لازم
 است، آنجا که می‌گوید: هبه جایز
 است، درباره آنها بحث نداریم.
 در آنچه مذکور است باید حکم
 خدا اجرا شود. اصلاً جمهوری
 اسلامی برای آن است. منتها
 در تشخیص آن، بحث است که چطور
 تشخیص بدهیم و چگونه عمل کنیم.
 بحث بر سر «ما لا نص فیه»
 است. به قول مرحوم نایب‌نی،
 بحث بر سر، «مصلح نوعیه» است.
 به قول حضرت امام، بحث بر
 سر «مصلح جامعه» است. خدا

آنجا يك قانون بيشتر ندارد. امور جامعه كه «لا نص فيه» است، يك حكم دارد. مصلحت جامعه با تشخيص خود جامعه، يك حكم بيشتر ندارد. لذا ما نسبت به مصالح جامعه، اصلاً خلاف شرع نداريم. اگر نمايندگان محترم بودجه‌اي تصويب كردند، و حرام‌ي در آن نبود، تصويب بودجه «ما لا نص فيه» است. اين اصلاً خلاف شرع در آن معنا ندارد. چون نمايندگان مصالح را ديده‌اند، بودجه‌اي را گذرانده‌اند، معنا ندارد كه بگوئيم خلاف شرع است. آنها سوگند ياد کرده‌اند كه برخلاف قانون اساسي نگويند. اگر هم اشتباهي شده باشد، شوراي نگهبان هست، خبر مي‌دهد.

خلاف شرع در «ما فيه النص» است در «ما لا نص فيه» هم مشورت با مردم است. رأي مردم است، نظر مردم است، همان كه قانون

اساسي ميگويد. هيچ عقلي باور
نمي‌کند که اسلام راي و نظر يك
نفر را بر راي و تشخيص و نظر
عامه مردم مقدم بدارد و مردم
را تحقير نمايد و نادان و
ناآگاه بداند ولو صاحب نظر مثل
خاتم الفقهاء والمجتهدين شيخ
انصاري (ره) باشد. مردم
ميگويند: آقا ما بودجه مان را
ميخواهيم اين طور تصويب كنيم و
حرامي در آن نيست، شيخ انصاري
به فرض محال بگويد نه، من
ميگويم بودجه اين طور باشد.
اگر شيخ انصاري نظرش اين است،
حق ندارد نظرش را اعمال کند،
براي اينکه مردم نميخواهند، و
اثباتاً سر از اکراه در مي‌آورد.
سر از استبداد در مي‌آورد.
اثباتاً، ميگويند: آقا! اين
آخوندها آمده‌اند، ميخواهند راي
خودشان را بر ما تحميل کنند.
اين دين ميخواهد راي خودش را

بر ما تحمیل کند: [وشاورهم في الامر فاذا عزمتم فتوكل على الله]؛^۱ یعنی «فاذا عزمتم» از اکثریت، نه از اقلیت متابعت کن. با اقلیت مشورت کن، دنبال اقلیت برو، اینکه خلاف عقل همه عقلای عالم است. مشورت کن، دنبال رای خودت برو، این هم که خلاف عقل همه عقلای عالم است. چون حاکم به عنوان حاکم صحبت می‌کند نه به عنوان عالم به غیب: [قل انما انا بشرٌ مثلکم]^۲ «انما اقصي بينکم بالبينات»^۳.

پیامبر (صلي الله عليه و آله)، می‌خواهد طرز حکومت کردن را یاد بدهد، نمی‌شود به علم غیبش عمل کند و الا الگویی حکومتی برای آیندگان نمی‌تواند باشد. عقل کل است، درست؛ اما آنجایی که باب

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲ - سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳ - وسایل الشیعه، کتاب القضاء، ابواب کیفیتة الحكم و احکام الدعوي، باب ۲.

مشورت است و به ما می‌خواهد
شیوه حکومت اسلامی را یاد
بدهد، مشورت می‌کند.

بنده عرض می‌کنم اگر ما اسلام
را آنچنان که هست بشناسیم،
تمام بشریت در آن صورت، یک
حقوق بشر دارد که تاریخ ندارد.
اسلام، دین عشق است. مردم باید
به حکامشان علاقه مند باشند.
حکام نباید کاری بکنند که مردم
به آنها علاقه مند نباشند. خلاف
شرع است. حکام نباید کاری
بکنند که مردم به اسلام و
حکومت اسلامی بدبین بشوند.
اشتباه است اینکه می‌گویند این
استبداد است. این خودمحوری
است. غلط است که می‌گویند این
انحصار است؛ اما همین غلط را
نباید ما کاری بکنیم که در
جامعه باشد.

این مردم هستند، خودشان
می‌دانند. زندگی‌شان را دست
خودشان می‌دهیم، خودشان
زندگی‌شان را اداره می‌کنند.
فوری نگویید این اشکالی را که

به میرزای نایینی هم کردند که
آقا: «و اکثرهم لایعلمون»، «و
اکثرهم لایعقلون». آنها برای
اعتقادات است نه برای
امور زندگی؛ یعنی من راجع به
خانه سازی بلد نیستیم چطور
خانه بسازم، بروم از
پیغمبر (صلي الله عليه و آله)
بپرسم چطور خانه بسازم؟! امور
جامعه یعنی امور دنیای مردم
«ما لانص فيه».

من يك روايت آورده ام براي
شما بخوانم، لذت ببرید، ببینید
ائمہ - صلوات الله عليهم اجمعين -
چه میخواستند، ببینید اسلام
چيست؟ روايت در «روضه كافي»
است كه از نظر سندن هم خيلي
معتبر است. برید بن معاویه
میگوید: در منا در خیمه ای خدمت
امام محمد باقر (عليه السلام)
بودم. حضرت به زیاد اسود نگاه
کرد. دید كه كف پایش ترك
برداشته و شكاف خورده است.
متأثر شد و فرمود: «چرا پايت

این طور شده است؟». گفت: «شتر لاغری داشتم به او رحم کردم تا مکه پیاده آمدم». ظاهراً از کوفه تا مکه پیاده آمده بود. حضرت متأثر شد.

زیاد اسود وقتی تأثر حضرت را دید يك جمله به حضرت عرض کرد که: «**اني الم بالذنوب حتي اذا ظننت اني قد هلكت ذكرت حبكم فرجوت النجاة و تجلي عني**» گاهی گناهان كوچك مرا مأیوس می‌کند که خدا عذابم می‌کند. بعد به یاد دوستی شما می‌افتم، غم و غصه‌ام از بین می‌رود.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: «**و هل الدين الا الحب**»؛ یعنی دین، مجموعه قوانین اسلامی است که از حب سرچشمه می‌گیرد. همه جا حب پشتیبان است. حب و عزت و آبرو.

اگر حفظ نظام از اوجب واجبات است، حفظ نظام از مظان اتهام هم از اوجب واجبات است. ما نباید کاری بکنیم که ده نفر

پنجاه نفر آدم هم فکر کنند که خدای ناخواسته ما داریم خلاف می‌کنیم، چه برسد به اینکه خدای ناخواسته عده زیادی فکر کنند. خوب آنها هم مسلمان هستند، بگویند: آقا اینها انحصارگرا هستند. اینها، خدای ناخواسته، خود محور هستند.

«اربعین» امام را نگاه کنید. در باب تکبر می‌گوید: یکی از تکبرها این است که آدم بگوید: هیچ کس حق ندارد از من چیزی بپرسد. این تکبر است برای اینکه فقط حق خداست. این شرك در ربوبیت است که بگوییم حق ندارید از من سؤال کنید. درباره تکبر علما می‌گوید اینکه کسی بگوید حرف همان است که من می‌گویم، هرکس غیر از آن بگوید کفر است، این تکبر است. ممکن است کس دیگری هم جور دیگری فکر کند.

بحث را نگاه کنید. می‌گوید: وقتی گناهان از من سر می‌زنند،

حب شما را به یاد می‌آورم. حضرت می‌فرماید: «و هل الدين الا الحب؟ قال الله تعالى حبب اليكم الايمان».

امام باقر(علیه السلام) آنگاه قصه‌ای از پیامبر(صلي الله عليه و آله) نقل می‌کند. ببینید پیغمبر(صلي الله عليه و آله) چطور روان شناس بوده و برخوردش با افراد چطور بوده. می‌فرماید:

«ان رجلا اتى النبي، فقال: يا رسول الله! احب المصلين و لا اصلي، و احب الصوامين و لا اصوم»؛ فردی نزد پیامبر(صلي الله عليه و آله) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! نماز خوانها را دوست می‌دارم، اما خودم نماز نمی‌خوانم. روزه دارها را هم دوست دارم؛ اما روزه نمی‌گیرم.

روایت از نظر سند موثقه بالاست، اگر صحیحه نباشد. اگر به من می‌گفت: چکارش می‌کردم؟ يك چك اين طرف گوشش، يك چك آن طرف گوشش می‌زدم، حالا من كه کسی را

ندارم خودم بلند می‌شدم با یک
پس گردنی از خانه بیرونش
می‌کردم. بعد هم می‌گفتم: اگر
طلبه‌ای شهریه‌ات را قطع کردم.
بعد هم می‌گفتم: دیگر آقایان
دیگر هم حق ندارند به تو شهریه
بدهند. اگر قدرتی هم داشتی،
می‌گفتم: خلع لباسش کنند. نماز
نمی‌خوانی فلان فلان شده؟ روزه
نمی‌گیری؟ که همه‌اش خلاف و گناه
است.

بنده این جوری هستم؛ اما
پیغمبر (صلي الله عليه و آله) چطور
است؟ روایت سندش تمام است حدود
دو ساعت روی سندش کار کردم:
**«فقال له رسول الله (صلي الله عليه
و آله): أنت مع من أحببت و لك
ما اکتسبت؛ تو با همانهایی که
دوست می‌داری محشور می‌شوی و هر
کاری هم می‌کنی، به نفعت تمام
می‌شود».**

سپس امام باقر (عليه السلام)
به زیاد اسود به نحو تخریص
خطاب کرد:

«ما تبغون و ما تریدون؟ امّا
 انها لو كان فزعة من السما فزع
 كل قوم الي مأمّتهم و فزعنا الي
 نبينا و فزعتهم الينا؛ چه
 ميطلبید و چه ميخواهید. اگر از
 آسمان يك بلا بيايد - شهابي
 بيايد - همه به پناهگاه هایشان
 ميروند. آن وقت ما به سوي
 پیغمبر ميرويم شما هم به سوي
 ما - اهل بيت - مي آييد»^۱.

سؤال: چرا پیغمبر (صلي الله عليه
 و آله) توي دهان آن شخص نزد؟
 پیغمبر (صلي الله عليه و آله) دید
 او آدم صادقي است، مرد است،
 جوانمرد است، صاف و ساده به
 پیامبر (صلي الله عليه و آله)
 ميگويد: آقا نماز نمي خوانم،
 اما نمازخوانها را دوست دارم.
 روزه نمي گيرم؛ امّا روزه گيرها
 را دوست دارم. پیغمبر (صلي الله
 عليه و آله) مطمئن است که فطرت
 اين آدم او را به بهشت مي برد.

۱ - روضه كافي، جلد ۸، ص ۷۹ و ۸۰، حديث
 ۳۵.

این بود که به او فرمود: «**انت مع من احببت**» یعنی حتی در دنیا در آینده، امروز نه، فردا نمازخوان می‌شوی امروز نه، فردا روزه گیر می‌شوی.

این يك حديث ديگر را هم بخوانم. سند روایت هم اشکال ندارد. باز این روایت در باب ۵۸ از ابواب مستحقین زکات آمده است. اسحاق بن عمار صیرفی آدم پولداری بوده و از محدثین بزرگ است. او می‌گوید: «**قال لي ابو عبدالله (عليه السلام): يا اسحاق! كيف تصنع بزكاة مالك اذا حضرت؟**».

آي دنيا! ائمه ما به انسانها و آبرو و حقوق انسانها اينقدر اهميت مي‌دادند. شما حقوق انسانها را بياييد از امام صادق و امام باقر (عليهما السلام) و اسحاق بن عمارها ياد بگيريد نه از اعمال افراي كه

۱ - وسایل الشیعه، کتاب الزکا، ابواب المستحقین للزکا، باب ۵۸، حدیث ۳.

برای همه چیز ارزش قائل هستند،
جز آبروی مردم. تهمت، افتراء،
دروغ، هیچ چیز برایشان مطرح
نیست. پناه بر خدا.

حضرت فرمود: «زکات مالت را
چطور می‌دهی؟». اسحاق گفت:
«**يأتوني الي المنزل فأعطيهم**».

ای خدا! یک روزی می‌آید که ما
قدرت تبلیغی داشته باشیم این
حرفها را به دنیا بزنیم؟ می‌شود
این حرفها را ما به دنیا تفهیم
کنیم؟ اسحاق گفت: «می‌آیند توی
خانه‌ام، زکات را به آنها
می‌دهم». درست است دیگر. زکاتش
را توی خانه‌اش تحویل می‌دهد
اشکالی دارد؟ حالا ببینید حضرت
چه فرموده؟ دید امام صادق
(علیه السلام) و اسلام را نسبت
به آبروی افراد ببینید. نگرش
امام صادق (علیه السلام) را
نسبت به عزت مسلمین ببینید.
آبروی مسلمان از جانش بالاتر
است. فردایی هست، قیامتی هست،
قبری هست: «**فقال لي: ما أراك**

يا اسحاق الا قد اذلت المؤمنين
فایّاک! ایّاک!». فرمود: «من
نمی‌بینم جز اینکه تو مؤمنان را
ذلیل کردی».

آقا زکات را می‌آیند توی
خانه ام می‌گیرند ذلیلشان
کرده ام؟ می‌دانید که در باب
«مانع الزکاة» هم آمده که
اگر کسی گفت: من زکات
نمی‌گیرم، مثل آن است که
زکات نمی‌دهد، چون نباید
واجب الهی را عیب و عار
بداند.

در «انموذج» به ما می‌گفتند:
«ایّاک ایّاک» یعنی «بعّد نفسك،
بعّد نفسك». ای به قربانتان
ائمه. همه عالم به فدایتان،
ائمه. ای دنیا، بیا ائمه ما را
بشناس، اسلام را متهم نکن، دروغ
نگویید، دم از حقوقی می‌زنید که
دروغ می‌گویید. فرمود:

«... فایّاک! ایّاک! انّ الله
تعالی يقول: من اذّل لي و لياً
فقد ارصد لي بالمحاربة».

فرمود: این مقدار اذیت که زکاتها را می‌گذاری، شب بپایند از خانه‌ات ببرند، این اذیت به مسلمان است، این جنگ با خداست. توی خانه‌اش بریزیم چه؟ آن هم جنگ با خداست؟ آبرویش را ببریم به خیال خودمان وگرنه مسلمان که آبرویش نمی‌رود. تهمت بزنیم، درست است؟ تفتیش عقاید کنیم، درست است؟

مرحوم آیه الله فلسفی (قدس سره) یادم هست در قم منبر داشت. همین حدیث را آن وقت می‌خواند. ما پای منبرش بودیم. او به لحن خودش می‌فرمود: یعنی امام صادق (علیه السلام) می‌خواهد بگوید: زکاتها را به دوش بگیر. آخر شب عرق هم از صورتت بریزد، برو درخانه‌شان در بزن، سلام کن. بعد که احوالپرسی کردی زکاتت را محترمانه ببر در خانه‌اش بگذار و الا، اذلال مؤمنین است.

آقا این روایات را شما که ملا
هستید مطالعه کنید و برای مردم
بگویید.

وصلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين
(۱۰ خرداد ۱۳۷۸)

سفید